

بیدلانی که سوخته جمال و جلال شمایند



عمری است نام نامی تو بر زبان ماست
تنها نه بر زبان که همی حرز جان ماست
هر لحظه‌ای که لب به سخن باز می‌شود
شکر خدا که ذکر تو صدر بیان ماست

□ ای خوبترین!

ای غریب‌ترین آشنا!
افسوس که مهرهای بی‌اندازه شما را قدر ندانسته و
نمی‌دانیم
ای کاش می‌شد،
که قلب‌های بی‌رنگمان را در کادویی هزار رنگ به شما
هدیت دهیم
محبت‌ها و محنت‌های بی‌شمار شما را در ممکنات
نمی‌توان شمارش کرد و شمرد
مهرهای پدران
و
نامهرهای پی در پی و کودکانه ما در نصاب حساب
نمی‌گنجد
ای مهربانترین
و
ای بزرگترین و بهترین مقتداری آسمانی!

□ در غربتِ غریب غروب جمعه‌ها

باد خزان
یاد غمبار فراق وزیدن می‌گیرد
و ما،
تنها می‌مانیم
و

چشم‌اندازهای غریبِ غریب شما
و این باور در وجودمان تجلی می‌یابد
که ما بدون شما تنها می‌مانیم
آنقدر تنها که تاب نمی‌آوریم

□ ای مهربانترین!

ای خوب!
ای موجود خدایی‌ترین لحظه‌های موعود!
ای جان کلام!
در وصف شما
ظرفِ حرف‌ها پر از خالی است.
لب‌ها، لبریز از سکوت
و دهان‌ها دروایی از دروایی و حیرت‌زدگی

□ ای مایه رحمت!

هزاران لب حدیث فراق شما می‌گویند
و
هزاران سر
به

سر شما می‌اندیشند

و

هزاران قلب

می‌خواهند شما را احساس کند

و

غم‌انگیزترین، اشک‌ها را نثار قدومت

□ ای صغیر عشق الهی!

خون مظلوم،
تو را می‌خواند
آه محروم
اشک معصوم

و

قلب‌های مغموم

تو را می‌خوانند

ای زمزمه دل‌باختگان!

□ ای آینه ذات کبریایی!

با شادی آمدنت از غم فراق رها گردد

□ ای رفوف سبز!

عمری است باورهامان را به حریم سبزت دخیل بسته‌ایم
و گاه که پیچک‌های آبی عشق
تا ستاره‌ها
می‌رسند و
فریادهای ناامیدشان
را جواب می‌گیرند
«انتظار»
بسان، نهالی سرزده از سینه سرسبزمان سر می‌زند
و مزرعه دل‌هامان را
سیراب می‌سازد
و
باورمان می‌آید
آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

□ ای مولای من!

اندیشه وصال شما، هرگز از سر ما بیرون نخواهد رفت
قصه اندیشیدن به شما
قصه خوبانی است
که
با دلهای پر خون و شیدا
و
با آرزوهای بی‌انتها
محنت فراق دارند
و
درد اشتیاق،
اندیشه وصال شما
اندیشه
بیدلانی است
که
سوخته «جلال» «جمال» شمایند
و
لذت شهود را
ذوق وجود می‌دانند
و می‌دانند که
دلهای بی‌عشق
بسان، چشم‌های بی‌نور است
ای سیمای آفتاب
و
ای بهترین خلقت خداوندی
یاد شما،
نشاط جان ماست
ذکر شما
و هم دلهای ماست.

یا علی - مهدی توکلیان.



وای شفاف‌بخش دل‌ها!

کی،
دادگاه عدالت به پا می‌شود؟
کی!
می‌آیی، تا قامت ظلم را دو تا کنی؟
و حق مظلوم اداء شود؟!

□ در انتظار آمدنت مولا،

پنجره‌ای رو به آدینه‌های سبز
باز نموده‌ایم
و هر صبحگاه و شامگاه
در پشت این پنجره به انتظار خواهیم نشست، تا بیایی

□ ای انیس دلهای غمین!

می‌دانیم روزی انتظار به پایان می‌رسد
شام هجران؛
به پایان می‌آید
و دل‌هامان،